

جلسه اول شرح فرازهایی از دعای ابوحمزه ثمالی

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۲۷/۰۹/۱۹ هجری قمری، مقارن با ۱۳۸۵/۰۷/۲۱ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ إِنَّهُ خَيْرٌ مُوقِّقٍ وَمُعِينٍ

إِلَهِي لَا تُؤَدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ، وَلَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ، مَنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَلَا يَوْجَدُ إِلَّا مِنِّي عِنْدِكَ؟»

ابوحمزه ثمالی از اصحاب امام سجاد (علیه السلام) است. امام سجاد (علیه السلام) چون در دوره‌ای به سر می‌بردند که اوج تقیه بود، بعد از شهادت پدر، در اوج حکومت بنی‌امیه و بعد بنی‌مروان، لذا حضرت از عنصر تقیه زیاد استفاده می‌کردند و قهراً امام سجاد (علیه السلام) یاران زیادی نداشتند؛ چه اینکه ما از حضرت هم روایات فراوانی در دست نداریم.

بله، از میان همه ائمه (علیهم السلام) بالاترین دعاها را از امام سجاد (علیه السلام) داریم و بعد از امام سجاد (علیه السلام)، از امیرالمومنین (سلام الله علیه) بالاترین دعاها را داریم. عمده دعا‌های حضرت در صحیفه سجادیه است که خود صحیفه سجادیه سال‌ها بعد از ارتحال امام سجاد (علیه السلام) کشف شده است، در جریان یحیی بن زید، یعنی بعد از شهادت زید پسر امام سجاد (علیه السلام)، نوبت به شهادت نوادگان حضرت که رسیده است، صحیفه سجادیه از پرده بیرون آمده است. لذا اینکه بعضی گفته‌اند حضرت با دعا معارف را تبلیغ می‌کردند حرف

درستی نیست، حتی در زمان خود حضرت عمدتاً در دسترس نبوده است، بعد از حضرت به دست آمده است. از دعا‌های پرمحتوا و پرمضمون امام سجاد (علیه السلام) دعای ابوحمزه ثمالی است و چون راوی این دعا ابوحمزه ثمالی است، به نام او شهرت پیدا کرده است، به نام دعای ابوحمزه ثمالی شهرت پیدا کرده است. وقت خواندن این دعا سحرهای ماه رمضان است. عبارت ابوحمزه این است که امام زین‌العابدین (علیه السلام) در ماه رمضان بیشتر شب را نماز می‌خواند، چون سحر می‌شد، این دعا را می‌خواند. مورد دوم اینکه اگر ما بخواهیم در یک شب همه آن را بخوانیم، خسته می‌شویم. امام سجاد (علیه السلام) ظاهراً هر شب ماه رمضان این دعا را قرائت می‌کرده است. معمولاً اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) شب‌های ماه رمضان را بیدار بودند، به خصوص شب‌های دهه آخر که مطلقاً نمی‌خوابیدند و رختخواب خود را کاملاً جمع می‌کردند و این کار را از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرا گرفته بودند و قهراً این شب، به خصوص شب‌های زمستانی که شب‌های طولانی هم بوده است، به عبادت می‌گذشته است و یکی از عبادت‌ها دعا و مناجات بوده است. یکی از مناجات‌ها ابوحمزه ثمالی است. شاید در میان دعا‌های مناجاتی ائمه اطهار (علیهم السلام) به‌مانند دعای ابوحمزه ثمالی نداشته باشیم؛ دعایی به این طولانی‌ای و با این علو مضمون (نداریم).

من یادم نمی‌رود که مرحوم آقا به رفقایشان می‌فرمودند که در شب‌های ماه مبارک رمضان دعای افتتاح را در شب و دعای ابوحمزه را در سحر بخوانند، ولی تأکید داشتند با حال خوانده شود و لذا می‌فرمودند که کیفیت را فدای کمیت نکنید. لازم نیست همه دعا خوانده شود، آن مقداری که حال و کشش دارید و با توجه می‌خوانید، بخوانید، آن مقداری که دیدید خسته شدید و دیگر توجه نیست، بگذارید کنار و علامت بزنید، از آنجایی که دیشب خواندید، باز به مقداری که حال و کشش دارید، فردا شب بخوانید، لازم نیست همه دعا در یک شب خوانده شود، هر جا خسته شدید، کنار بگذارید.

از ایشان پرسیده شد از کجا بفهمیم که خسته شدیم؟

فرمودند زمانی که حالتان این شد که شروع کردید ورق بزنید، ببینید چقدر تا آخر مانده است، این معلوم است که از آنجا خسته شدی و کشش نیست.

به هر حال دعا، دعای پرمطلب و پرمحتوایی است. مرحوم عارف کامل مرحوم ملکی تبریزی یک نکته‌ای را در مورد دعا‌های اهل بیت (علیهم السلام) دارد، می‌گوید دعا‌های اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) با سایر روایاتشان فرق می‌کند، در روایات امام به مخاطب نگاه می‌کند، مخاطبین مختلف است، لذا روایات هم از نظر مضمون و از نظر بلندای محتوا مختلف است اما در دعا مخاطب امام معصوم خدا است، چون مخاطب خدا است و خدای متعال هم حرف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را می‌فهمد و امام هم با خدا دارد دردودل

می‌کند، لذا مطالبی در دعا است که شاید اگر این مطالب را خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌خواستند به کسی بگویند، نمی‌گرفتند، کشتش نداشتند، چون مخاطب خدا است، مطالب بلندی در این دعا گنجانده شده است. خب دعای امام سجاد (علیه السلام) اینطور شروع می‌شود، عرض کردیم که این دعاها در سحرها خوانده می‌شود، سحر از نظر حکم به نیمه سوم شب اطلاق می‌شود. شب را ما اگر سه پاره کنیم، پاره اول آغاز شب است، پاره دوم نیمه شب است، پاره سوم سحر است؛ در حقیقت به ثلث آخر شب سحر گفته می‌شود. (استاد در پاسخ به سوال یکی از حضار می‌فرمایند)

بله، بله، درست است. یعنی حد فاصل غروب آفتاب تا طلوع فجر صادق، نه تا طلوع آفتاب، تا طلوع فجر صادق، یعنی تا اذان صبح، اذان مغرب تا اذان صبح. پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سیره‌اش مختلف بوده است، یعنی گاه همه شب را بیدار بوده است، گاه نیمی از شب را بیدار بوده است، گاه دو نیم از شب را بیدار بوده است، گاه یک ثلث شب را بیدار بوده است. خدای متعال هم به این مطلب در قرآن مجید تصریح می‌کند: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ ۗ».

خدا می‌داند که تو دوسوم، کمتر از دوسوم یا نیمی از شب را برمی‌خیزی. تازه با توجه به این که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمازش را به صورت تهجد می‌خوانده است، یعنی بیدار و خواب. آغاز وقت شروع نماز شب، نیمه شب، چهار رکعت (می‌خواندند)، استراحت می‌کردند، باز چهار رکعت می‌خواندند، باز استراحت می‌کرده است، بلند که می‌شده است، دیگر تا طلوع آفتاب نمی‌خوابیده است و در رکعات نماز پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سور طوال می‌خوانده است، در رکعات نماز شب می‌خوانده است.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ».

پروردگار من، معبود من، چرا دعا را با الهی شروع کرده است؟

اصولاً مناجات‌ها با الهی شروع می‌شود و لذا مناجات‌ها را در فارسی الهی‌نامه معنا می‌کنیم، الهی‌نامه خواجه عبدالله انصاری. به خاطر اینکه مناجات ارتباط با معبود است، در مقام عبادت و توجه، چون مناجات ارتباط با معبود است و لذا آغاز مناجات با الهی شروع می‌شود. در مناجات شعبانیه هم ببینید، همین‌طور است. در دعای کمیل ببینید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ»، بار خدایا، الله اسمی است که فقط بر خدا اطلاق می‌شود، إله بر غیر خدا هم اطلاق شده است اما از دیدگاه دین آن هم باید فقط بر خدا اطلاق بشود، چون معبود بر حق که تنها معبود واقعی است، خدا است. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ ۗ»، آیه قرآن است، هر چه غیر خدا پرستیده شود، باطل است و فقط و فقط خدای متعال حق است و لذا فقط او سزاوار پرستیدن است. «إِلَهِي»، پروردگار من، تعبیر به «إِلَهِي» کرده است نه «إِلَهِنَا»، که دعاکننده در این فاز قرار بگیرد که گویا خود او است و خدا.

یک موقعی من خدمت شما عرض کردم، انسان اگر بخواهد مراقبه و توجهش قوی شود، یکی از راه‌های این است که تصورش بر این باشد که در جهان هستی دو تا موجود بیشتر وجود ندارد، یکی او و یکی خدا. به عبارت دیگر شما دیدید که انسان سر کلاس‌های خصوصی حواسش بیشتر است تا سر کلاس‌های عمومی. در کلاسی که ۴۰ تا دانش‌آموز نشسته است، ممکن است من یک گوشه‌ای چرت بزنم، الآن در جمع ما ممکن است یک کسی در یک گوشه‌ای چرت بزند، چون عمومی است. اما اگر من نشستم و با یک نفر دارم صحبت می‌کنم، او هم دارد با من صحبت می‌کند، این‌جا دیگر احتمال غفلت و عدم توجه خیلی کم است. ما انسان‌ها گرچه همه موجودات را در محضر پروردگار و مرتبط با پروردگار می‌دانیم، توجه داشته باشیم که گویا هر موجودی یک خدا برای خود دارد؛ من برای خودم یک خدا دارم. یکی از رفقای ما که الآن در تهران هم است، نقل می‌کردند زمانی که در مشهد می‌آمدند، در مسافرخانه، مسافرخانه‌ای هم معمولاً می‌گرفتند که معمولاً به گنبد امام رضا (علیه السلام) چشم‌انداز داشت. قبل از این که دور صحن خراب شود، مسافرخانه‌ها فراوان بود. رفیقش که الآن مشهد است، می‌گوید این که نصف‌شب‌ها که بیدار می‌شد، دو ساعت به اذان، رو به گنبد حرم امام رضا (علیه السلام) می‌کرد، مدتی با علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در دودل می‌کرد، بعد هم شروع می‌کرد با خدا حرف زدن، یک طوری که انگار یک خدا مخصوص خودش دارد؛ آن رفیقمان که عرض می‌کنم بی‌سواد هم هست.

«إلهی» یعنی ای معبود من، اشاره به این که انگار من هستم و تو، تو هستی و من، به کس دیگری هم کار ندارم. واضح تر عرض کنم، یکی از صفات پروردگار این است: «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ». یکی از صفات خداوند متعال این است که هیچ گاه سرش شلوغ نمی شود، اولیاء هم همینطور هستند. یکی از شاگردان مرحوم قاضی گفته بودند، ما مدتی بود که به خاطر امر پدرمان پیش ایشان نمی رفتیم، اما گهگاه که خدمت ایشان می رفتیم، از حرف هایی که ایشان می زد و برخوردهایی که می کرد، گمان می کردیم که ما لحظه لحظه زیر نظر هستیم، از همه چیز ما خبر داشت و تک تک ما همینطور بودیم؛ نه اینکه برای من این طور باشد، تک تک شاگردان (همینطور بودند).

امام رضا (علیه السلام) گاه ۲ میلیون نفر دور ضریح و مرقدش هستند و به همه توجه استقلالی دارد. این طور نیست که اگر به من توجه کرد، به حسن توجه نکند، به حسن توجه کرد، به حسین توجه نکند؛ نه این طور نیست.

«إلهی» یعنی ای خدایی که برای من هستی، مخصوص من هستی؛ چون «يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ». خدا سرش شلوغ نمی شود.

«إلهی لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ»، خدایا من را به وسیله عقوبت ادب نکن. انسان ها ۳ دسته هستند،

۱. دسته نخست انسان هایی هستند که خدا اصلاً کاری به کار آنها ندارد، آنها خدا را فراموش کردند، خدا هم کاری کرده است که خودشان را فراموش کنند. به ظاهر نه خدا به آنها کاری دارد و نه آنها با خدا کاری دارند؛ البته روزیشان را می دهد. چرا به آنها روزی می دهد؟ چون قرار است که در این دنیا همه روزی بخورند.

| | |
|--------------------------|------------------------------|
| ای کریمی که از خراشه غیب | گیر و ترسا وظیفه خور داری |
| دوستان را کجا کنی محروم | تو که با دشمنان این نظر داری |

دنیا این است، دنیا رحمت رحمانیه است، همه عالم دارند روزی می خورند ولی ارتباط خدای متعال با بعضی بریده است. آنها به خدا کاری ندارند، خدا هم به آنها کاری ندارد. مرحوم آقا می فرمودند مثل اینکه در قدیم مثلاً قاطری راه، خری راه، اسبی راه سالیان سال از او کار می کشیدند، بعد دیگر با او کاری نداشتند، پیر شده بود، فرتوت شده بود، فرسوده شده بود و نمی خواستند او را بکشند و جلوی سگشان بندارند؛ چون به آنها خدمتی کرده بود، چه کار می کردند؟! می آمدند افسارش را از میخ طویله می کردند و بیرون خانه می آوردند، افسارش را روی دوشش و پشتش می انداختند؛ این احساس می کرد که رها است، به بیابان می زد. بعد از مدتی یا طعمه گرگ بود، یا طعمه شیر و پلنگ بود، یا در دره سقوط کرده بود، یا از گرسنگی و تشنگی مرده بود؛ چرا؟! چون دیگر افسارش را روی پشتش گذاشته بودند، ولس کرده بودند، برو دنبال کارت. یک سری انسان ها هستند که به خدا کاری ندارند، خدا هم به آنها کاری ندارد، اینها را اصلاً خدای متعال ادب نمی کند، اینها بی ادب می مانند و بی ادب می میرند، به تعبیر سعدی:

بی ادب محروم ماند از فیض رب.

۲. گروه دوم کسانی هستند که خدا آنها را ادب می کند و با عقوبت ادب می کند، به خاطر خطایای درشتی که دارند، مصلحت الهی اقتضا می کند که آنها را با تشر ادب کند، با عقوبت ادب کند، با سختی آدم کند.

۳. گروه سوم کسانی هستند که خدا اینها را ادب می کند و با نرمی و ملاحظت و ملامت (آنها ادب می کند). امام سجاد (علیه السلام) می فرماید که خدایا من را از این دسته سوم قرار بده. افسارم را روی دوش خودم نندازی و من را به عقوبت هم ادب نکنی.

در خاطرات مرحوم آقای شیخ حسن علی نخودکی می خواندم که ایشان به پسرشان فرموده بودند که من در طول مدت عمرم یک روز نماز صبحم قضا شد، همان یک روز پسری داشتم و خدای متعال او را از من گرفت و به من گفتند این به خاطر آن نماز صبحی است که از تو قضا شد. من گمان می کنم که اگر خدا اینطوری می خواست با ما رفتار کند، ما اگر فتحعلی شاه قاجار هم بودیم با صد تا بچه، چند بار این صد تا بچه تمام شده بود.

می‌فرماید «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ»، خدایا نکند من را رها کنی، اصلاً، افسار من باید دست خودت باشد، ولی من را به عقوبت ادب نکن، با نرمی و با ملایمت (ادب کن). طاقت نداریم، کشتش نداریم، یک‌ذره پیچش را سفت کنیم، می‌برد و از بین می‌رویم و نه ما طاقت نداریم، انبیاء و اولیاء (هم طاقت ندارند). این کلام امام سجاد (علیه السلام) است که خدایا ما را با عقوبتت مبدا ادب کنی. ما را با ملایمت و ملاحظت (ادب کن)، دست روی سرمان بکشی، روزیمان را زیاد کنی، هوایمان را داشته باشی، استاد برایمان بفرستی، رفیق خوب بفرستی، شهر خوب، حکومت خوب، با ملاحظت، با ملایمت، کمی اگر بخواهی به عقوبت ادب کنی، ما نیستیم و نمی‌توانیم کشتش داشته باشیم و این عجیب است که اولاً انسان از خدا بخواهد او را ادب کند. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مکرر می‌فرمود که «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» ۳.

مؤدب من خدا است، خدا من را ادب کرده است و خوب هم ادب کرده است و ادب می‌کرد. ما آیات قرآنی را که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خدا انبیاء را ادب می‌کند. در جریان حضرت نوح (علیه السلام)، حضرت نوح (علیه السلام) یک صغری کبری چید، یک قیاس منطقی، فرمود که «إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي»، پسر من از اهل من است؛ «وَأَنَّ وَعَدَكَ الْحَقُّ» ۴، تو هم که گفتی اهل تو را نجات می‌دهم؛ پس بچه من را نجات بده.

خدای متعال با تندی به حضرت نوح (علیه السلام) فرمود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» ۵، نه، این بچه اهل تو نیست، این عمل غیر صالح است، این اصلاً گویا فرزند تو نیست. اینگونه نیست که حالا این ارتباطات بماند، یک‌دفعه یک آیه‌ای نازل می‌شود «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» ۶، عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، باشد، «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ»، عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم که باشد، این است؛ چون در راه خدا با کسی شوخی ندارند، نمی‌خواهند شوخی داشته باشند. به هر حال خدای متعال به نوح فرمود: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»، بعد نصیحت کرد، ادب یعنی این.

خدای متعال فرمود: «إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» ۷. من تو را موعظه می‌کنم که مبدا از جاهلین باشی، به نوح شیخ‌الانبیاء. یا به پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ادب می‌کند، «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» ۸. به تو وحی که می‌فرستیم تندتند نخوان، بگذار اول جبرئیل بخواند، بعد تو بخوان. یا اینکه به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید که مبدا میل کنی به پولدارهای بی‌درد، فقرا را رها کنی، که اگر این کار را کنی، عمل تو را حبط می‌کنیم؛ «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُونَ الْآحْيَاةَ الدُّنْيَا» ۹. خدای متعال بهترین مودب است و انسان را ادب می‌کند و اگر انسان بداند و اهل سلوک الی الله باشد، این ادب را می‌بیند.

یکی از رفقای ما به من می‌گفت که من مدتی حالم این بود، به مجرد این که خطا می‌کردم، می‌خوردم، نمی‌گذاشتند که بیات بشود. گفتند که در قطار ایستاده بودم، بیرون را نگاه می‌کردم، یک لحظه چشمم را برگرداندم، چشمم افتاد به یکی از این کوپه‌های داخل قطار و یک زن نسبتاً غیرپوشش‌داری نشسته بود، یک لحظه غیراختیاری این را دیدم، ولی سالک حرکت‌های غیراختیاری‌اش هم باید حساب شده باشد. گفتند تا صورتم را به سمت بیابان برگرداندم، یک چیزی داخل چشمم رفت. چشم شروع به سوختن و آب آمدن و درد کردن کرد، آمدیم دکتر و دعوا، مشخص شد یک براده آهن از زیر چرخ قطار پریده و داخل چشم من رفته است؛ گفت من ۳ ماه این چشم را درمان می‌کردم.

مرحوم آقا می‌فرمودند که یکی نصف‌شب در نجف، برای نماز شب خواندن بلند شده بود، احساس ضعف کرده بود. یک شیشه عسلی داشت، برداشته بود که بخورد، دیده بود در این شیشه عسل پر مورچه است، آب بسته بود روی این مورچه‌ها که بیرون بیایند که عسل بخورد، توبیخش کرده بودند که چرا در شیشه را باز گذاشتی که این همه مورچه را از بین ببری!؟

به‌خاطر این که می‌خواهی عسل بخوری. به هر حال خدای متعال نِعَمَ الْأَدِيبِ است، خوب ادب می‌کند، اما انسان باید از خدا بخواهد «إِلَهِي لَا تُؤَدِّبُنِي بِعُقُوبَتِكَ»، من را با عقوبتت ادب مکن.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.»

فهرست منابع

۱. سوره مزمل، آیه ۲۰.
۲. سوره لقمان، آیه ۳۰.
۳. مجمع البیان: ۱۰/۵۰۰.
۴. سوره هود، آیه ۴۵.
۵. سوره هود، آیه ۴۶.
۶. سوره مسد، آیه ۱.
۷. سوره هود، آیه ۴۶.
۸. سوره طه، آیه ۱۱۴.
۹. سوره کهف، آیه ۲۸.